

شباهت‌های عرفانی آثار احمد جام با نشش اثر عرفانی پیش از خود و ردّ نظریه امّی بودن وی

امیرحسین مدنی*

چکیده

یکی از صفاتی که برخی مقامات‌نویسان به احمد جام نسبت داده‌اند «امّی بودن» وی است. آنان، با انتساب چنین صفتی به شیخ جام، همه گفته‌های او را برگرفته از الهام ربّانی و کشف و شهود عارفانه می‌دانند. اگر، بنا به نوشته این مقامات‌نویسان، همه آثار و نوشته‌های احمد جام متأثر از «الهامات غیبی» باشد، این همه شباهت میان آثار او با نوشته‌های مشایخ متقدم چه می‌شود؟ و چگونه می‌توان این شباهت‌ها را توجیه کرد؟ آیا مقامات‌نویسان، با این همه اصرار به نقش «الهام» در آثار شیخ، تلویحاً نخواستند که او را با «نبی امّی» برابر سازند؟ و از این راه بر مقامات و کرامات شیخ نزد آیندگان بیفزایند؟

در این مطالعه کوشیده‌ایم، ضمن مقدمه‌ای درباره «الهام و وحی دل» عارفان، به سؤالات یادشده پاسخ دهیم. بدین منظور، آثار متثور شیخ جام را با نشش اثر عرفانی متقدم سنجیدیم و به بررسی و تحلیل تشابهات تفسیری - تأویلی و هم‌چنین تشابهات عرفانی این آثار پرداختیم و با نمودن وجوه تشابه به اثبات این نکته پرداختیم که احمد جام، بر اثر مطالعه و تحقیق، با میراث عرفانی پیش از خود کاملاً آشنا بوده و آثار او ترکیبی است از الهامات الهی و متأثر از گفته‌ها و نوشته‌های مشایخ پیشین.

کلیدواژه‌ها: احمد جام، الهام، امّی، تشابهات تفسیری و عرفانی، عارفان متقدم.

۱. مقدمه

شیخ احمد جام نامقی (۴۴۰-۵۳۶ ق)، ملقب به «ژنده‌پیل» و القاب دیگری هم‌چون

* استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه کاشان a_mad56@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۹/۲۵، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۱۱/۳

«شیخ الاسلام»، «شهاب‌الدین»، و «پیر جام»، یکی از مشایخ نیمه دوم قرن پنجم و نیمه اول قرن ششم هجری است. شیخ احمد جام در روزگار خویش و قرن‌های متمادی پس از آن به روحانی مشهور بوده و تأثیر و نفوذ درخور توجهی در مسلک عرفان و تصوف داشته است. نام پدر او ابوالحسن و کنیه وی «ابونصر» بود. وی این کنیه را به مناسبت نام یکی از فرزندان، برهان‌الدین نصر، اختیار کرده بود (ابوالمکارم جامی، ۱۳۳۵: ۱۰). نسب وی به جریر بن عبدالله بَجَلی، صحابی معروف پیامبر (ص)، می‌رسد؛ به همین مناسبت از وی به احمد بَجَلی یاد کرده و به مناسبت زادگاهش او را «نامقی» و پس از انتقال به جام وی را «نامقی جامی» خوانده‌اند.

احمد جام، پس از توبه خویش و هجده سال عزلت و ریاضت و غور و تفحص در احوال و مقامات مشایخ پیشین، آثار و مجالسی از خود به یادگار گذاشت. این نوشته‌ها، بر حسب تاریخ تصنیف آن‌ها، عبارت‌اند از: *انس‌التائبین* (سال‌های نخستین قرن ششم)، *سراج‌السائرین* (۵۱۳ ق)، *روضه‌المذنبین* (۵۲۰ ق)، *مفتاح‌التجات* (۵۲۲ ق)، *بحار‌الحقیقه* (۵۲۷ ق)، *کنوز‌الحکمه* (۵۳۳ ق)، *رساله سمرقندیه*، و *دیوان شعری* که به وی منسوب است. مقایسه و تحلیل بسیاری از مفاهیم و موضوعات عرفانی آثار احمد جام با نوشته‌های عرفانی پیش از او بیان‌گر این حقیقت است که وی در بسیاری از موارد از مجالس و نوشته‌های عارفان و مشایخ پیش از خود متأثر بوده است؛ اگرچه گاه تفاوت‌هایی در نوع نگرش عرفانی وی با مشایخ متقدم به چشم می‌خورد. از آن‌جا که زندگی، افکار، و شخصیت احمد جام در میان مشایخ صوفیه بیش از دیگران با افسانه‌ها و حکایت‌های شگفت‌گره خورده است، بسیاری از آثار و اندیشه‌های عرفانی وی مهجور یا در هاله‌ای از ابهام و ناشناختگی باقی مانده است.

در این نوشته بر آنیم تا با کمک آثار شیخ جام، و نه داستان‌های *مقامات ژنده‌پیل*، و طرح موارد تأثر و شباهت‌های فراوان این آثار با نوشته‌های متقدم، بی آن‌که بخواهیم یک‌سره نقش الهام و وارد ربّانی را در خلق این آثار نادیده بگیریم، به اثبات این نکته پردازیم که احمد جام به‌خوبی با میراث عرفانی پیش از خود آشنا بوده و مکرر از این میراث گران‌سنگ در نوشته‌ها و مجالس خود بهره برده است. اما، پیش از هر چیز باید دانست که: الهام، اصطلاحی عرفانی، با پیشینه‌ای نیمه‌عرفانی و بس دور و دراز (زرین‌کوب، ۱۳۶۶: ۱/ ۲۱)، در کلام صوفیه کاربرد و بسامد بالایی دارد و با نام‌های مختلفی چون «دمیدن در دل» (غزالی، ۱۳۵۲: ۵۶)، «خاطر حَقّانی» (کاشانی، ۱۳۷۲: ۷۹)، «وَحی‌القلب» (افلاکی، ۱۳۷۵: ۲/ ۸۵۳)، و «نَفث فی الرّوع» (دمیدن در دل) (سجادی، ۱۳۷۸: ۱۲۸) به کار

رفته است. این نام‌ها و عنوان‌های مختلف همگی در تعریف الهام و تعیین مصداق آن متفق‌القول‌اند؛ بدین معنی که همه به یک تعریف اشاره می‌کنند: «الهام القای معنایی است در قلب از طریق فیض؛ یعنی بدون سعی و اکتساب و اندیشه، بلکه الهام واردی غیبی است» (تهانوی، ۱۹۹۶: ۱۳۰۸/۲). بی‌تردید، یکی از کاربردهای مشایخ صوفیه از الهامات و واردات غیبی بهره جستن ایشان در ثبت و یادداشت لطایف و حالات عرفانی است که، در نهایت، به تألیف کتاب و رساله منجر می‌شده است. در همین زمینه، در متون صوفیه، ترکیباتی چون «الهام دادن» و «الهام شدن»^۱ به‌کرّات به کار رفته است.

در این میان، احمد جام نیز در تصنیف کتب و رساله‌های خویش از این قاعده مستثنا نیست. وی در مقدمه *سراج السائرین* تصریح می‌کند:

ما این کتاب و این راه از الهام حق، سبحانه و تعالی، گفته‌ایم. و هر که کتابی سازد آن را از کتاب‌های دیگر برگیرد؛ ما این کتاب‌ها را از دل بی غلّ و غش و بی حسد و تعصب به الهام خدای، تعالی، به کاغذ آورده‌ایم؛ نه از کاغذ به کاغذ برده‌ایم. و این کتاب که چنین باشد آن را رنگی و بویی و لذتی دیگر باشد و خواننده را از این سخنان راحتی دیگر باشد که از کتاب‌های دیگر نباشد^۲ (احمد جام، ۱۳۶۸ ب: ۲).

۲. پیشینه بحث

اغلب تذکره‌نویسان و پژوهش‌گران، با تمسک به سخنانی از نوع گفته فوق و هم‌چنین کرامت‌ها و حکایت‌های اغراق‌آمیز *مقامات ژنده‌پیل* و نیز چشم‌پوشی از آثار مکتوب به‌جامانده از احمد جام، ویژگی‌ها و صفاتی را به شیخ نسبت داده‌اند که گاه نه‌تنها با نوع تعلیمات عرفانی و درون‌مایه آثار وی سازگار نیست، بلکه در مواردی در تضاد آشکار با گفته‌ها و ویژگی‌های شخصیتی اوست. یکی از آن موارد، که در مطالعه حاضر بدان پرداخته شده است، «امی بودن» شیخ جام است؛ برخی از مقامات‌نویسان، از جمله سدیدالدین محمد غزنوی و عبدالرحمن جامی، وی را فردی بی‌سواد و امی^۳ پنداشته و معرفی کرده‌اند و گفته‌اند که هرچه شیخ گفته بر اثر «الهامات ربّانی و فضل الهی» بوده است (غزنوی، ۱۳۸۸: ۱۷؛ جامی، ۱۳۷۵: ۳۶۳).

پس از آنان، برخی از محققان معاصر هم به نادرستی ابراز کرده‌اند:

از دیدگاه فقیهان اهل سنت، بیش‌تر درویشان ساده و کم‌سواد - که از تحصیلات مدرسه‌ای برخوردار نبوده‌اند [چون احمد جامی] - حقیقاً به نظر می‌رسیدند و درخور و شایسته توجّهی جدی نبودند (برتلس، ۱۳۵۶: ۴۲۵).

از سوی دیگر، برخی از پژوهش‌گران معاصر تصریح کرده‌اند که سخنان و آثار شیخ جام، غالباً، مبتنی بر مسموعاتی از مجالس و اقوال مشایخ پیشین و حاکی از آشنایی او با میراث عرفانی و معارف دینی پیش از خود است. اینان، ضمن این‌که صفت «امی بودن و بی‌سوادی و جهل و نادانی» شیخ جام را رد کرده‌اند، انتساب چنین صفاتی را، اغلب، ادعای مریدان شیخ دانسته‌اند (امیری فیروزکوهی، ۱۳۱۵: ۷۶۹؛ دانش‌پژوه، ۱۳۴۶: ۳۹۸؛ زرین‌کوب، ۱۳۷۶: ۸۲؛ مایر، ۱۳۶۰: ۱۲۶۳؛ شفیعی کدکنی، ۱۳۹۳: ۶۴ و ۸۴؛ غلامرضایی، ۱۳۸۸: ۱۳۲).

حدس نگارنده نیز در این باره این است که، با توجه به گفته‌ی استاد شفیعی کدکنی، مبنی بر این‌که از آثار شیخ جام نسخه‌های قدیمی مطلقاً وجود ندارد و غالباً دست‌نوشته‌های آثار او از قرن دهم به بعد است (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۳: ۹۵) و این آثار در طی تاریخ همواره «بازبینی» و دچار «تحولات ایدئولوژیک» شده‌اند (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۳: ۴۱)، امی خواندن شیخ جام و این همه اصرار بر الهامی و لدنی بودن سخنان او تأکیدی است از سوی بعضی مریدان برای بزرگ‌داشت و نمایاندن هرچه بیش‌تر مقام عرفانی وی و این‌که تلویحاً خواسته‌اند «شیخ را با نبی امی برابر سازند و کشف و شهود صوفیانه او را با وحی و الهام نزدیک کنند و دستگاه درویشی او را نظامی جدا و مستقل در برابر نظام مذهبی نمایش دهند» (دانش‌پژوه، ۱۳۴۶: ۳۹۸).

۳. طرح مسئله

آیا به‌راستی احمد جام فردی امی و بی‌سواد بوده که همه‌ی آنچه در آثار او آمده بر اثر «الهامات غیبی و واردات ربّانی» بوده است؟ آیا اشتغال آثار و نوشته‌های شیخ جام بر آیات و اقوال و آرای بزرگان صوفیه و حالات و مقامات و اخبار و قصص پیران تصوف و استشهاد به شعر شاعران و تمثیل‌ها و حکایت‌ها و امثال و حکم زبان فارسی نمی‌تواند از جمله قرائنی باشد که نشان می‌دهد اگرچه وی در ابتدای عمر به مکتب نرفته و از تحصیلات مکتبی و مدرسه‌ای مطابق عرف و مرسوم زمان برخوردار نبوده است، در برهه‌ای از زندگی خویش قطعاً به مطالعه و تفحص در آثار مشایخ متقدم سرگرم بوده و گوهر معرفت آموخته است. اگر علم او لدنی بود، چرا می‌گوید: «یک سال زیادت است که من در ولایت هرات درآمده‌ام و جست‌وجوی می‌کنم تا هیچ‌کس یابم تا از وی سخنی یاد گیرم» (خلاصه‌المقامات، مندرج در شفیعی کدکنی، ۱۳۹۳: ۳۹۳).

برای اثبات مسئله تحقیق و تفحص شیخ جام در معارف عرفانی متقدم و متأخر عصر

خویش و رد امی بودن وی، کافی است اندکی در آثار شیخ جام با نظر تأمل بنگریم تا به نمونه‌ها و شواهدی این‌گونه دست یابیم:

- «در تفسیر امام ابوبکر سورایانی [سورآبادی] دیدم که آورده بود که نصوحا مردی بود که از راه زدن توبه کرده بود» (احمد جام، ۱۳۷۳: ۱۰۳).

- «... و اصل این مسائل [تمایز و سوسه و الهام] از قول ابو عبدالله محمد کرام است، اما در برخی از این مسائل تصرف کردیم» (احمد جام، ۱۳۳۸ الف: ۲۵۷).

- «چنان‌که بوذر بوزجانی گوید: بنده‌ای، بندگیّت باید کرد/ بندگی طاعت است و خرسندی» (همان: ۱۰۶).

- «فردوسی نیز یکی از حکمای امت محمد (ص) بوده است؛ در شاهنامه دیدم که او گفته است و مرا از این سخن سخت خوش آمده است: جهان را چه سازی؟ که خود ساخته‌ست/ جهاندار از این کار پرداخته‌ست» (احمد جام، ۱۳۸۷ ب: ۱۴۳).

- «سنایی نیز بیتی می‌گوید [که] بر این جای لایق است: درگه خلق همه زرق و فریب است و هوس/ کار درگاه خداوند جهان دارد و بس» (احمد جام، ۱۳۸۹: ۱۸۷).

- «خواجه سجزی در کتاب جواهر آورده است ...» (همان: ۶۴).

- «مفسران گفته‌اند که این حکمت الهام است ...» (همان: ۵۰).

- احمد جام بارها در آثار خود از عارفان و مشایخی چون ابراهیم ادهم، عبدان زاهد،^۴ ابوبکر کتانی، ذوالنون مصری، بایزید بسطامی، جنید بغدادی، منصور حلاج، و خواجه عبدالله انصاری نام می‌برد و به نقل سخنان و حکمت‌هایی از آن‌ها می‌پردازد.

- شیخ جام در مقدمه کتاب *مقامات ژنده‌پیل* و در فصل دوم این کتاب، با عنوان «فرق میان معجزات و کرامات و استدراج و مخرقه»، از تصانیف و کتب مشایخ پیشین چون *تعرف کلابادی و لمع الصوفیه بونصر سراج طوسی و رساله ابوالقاسم قشیری و خالصه الحقایق عمادالدین فاریابی و احیاء علوم‌الدین فخرالاسلام غزالی* نام می‌برد (غزنوی، ۱۳۸۸: ۹).

با توجه به مثال‌های مذکور و موارد متعدد دیگر، با اطمینان بیش‌تری می‌توان گفت که الهام یا وحی دل‌نقش جرقه‌ای را بازی می‌کرده که عارفان، از جمله شیخ جام، با آن جرقه و وحی‌القلب فکر تصنیف یا نگارش اثری همراه با ابواب و ساختار آن در دلشان خطوط می‌کرده، اما، ادامه آن تصنیف به اطلاعات و آگاهی آن عارف از موازین عرفانی کتب پیشین بستگی داشته است. شیخ جام، خود، به‌زیبایی الهام را به آب چشمه یا کاریزی تشبیه کرده که خداوند آن را جاری می‌کند:

و مثل این ملهم و الهام خدای عزّ و جلّ در دل بنده هم‌چنان است که چشمهٔ آبی، اگر کاریزی، اگر رودی، آب از همهٔ چشمه‌ها خدای عزّ و جلّ روان کند که هیچ کسی دیگر آن آب روان نتواند کرد، مگر خدای عزّ و جلّ. و اگر کسی بسیاری زر بر کاریزی خرج کند، هم تا خدای عزّ و جلّ آب روان نکند، به دست همه باد باشد (احمد جام، ۱۳۸۷ ب: ۱۶).

در ادامهٔ مقاله، تشابهات تفسیری و عرفانی آثار شیخ جام با شش اثر معروف عرفانی متقدم، *اللمع، قوت القلوب، تعرّف، شرح تعرّف، ترجمهٔ رسالهٔ قشیریه*، و *کشف المحجوب*، به ترتیب تاریخ تألیف سنجیده و مقابله شده است.

۴. متن

۱.۴ تشابهات تفسیری و تأویلی

- احمد جام هم‌چون ابونصر سراج طوسی، قشیری، و هجویری (سراج طوسی، ۱۳۸۸: ۸۹، ۹۳، ۱۸۹، ۲۰۸؛ عثمانی، ۱۳۷۴: ۱۴، ۴۱۵، ۴۷۷؛ هجویری، ۱۳۸۹: ۱۱۹، ۳۱۱) شیفتهٔ سنت تفسیری ابن عباس است و بارها در آثار خود به تمجید از ابن عباس و سنت تفسیری وی پرداخته است (احمد جام، ۱۳۶۸ الف: ۹، ۳۲).

- احمد جام هم‌چون هجویری، که معتقد است «مشبّهه و معطله موحد نباشند» (هجویری، ۱۳۸۹: ۳۹۵)، ضمن بیزاری از «تشبیه»، عالمان را از درافتادن در دام «تشبیه و تعطیل» برحذر می‌دارد و درنگذشتن از اقوال مفسران سلف را ضروری می‌داند (احمد جام، ۱۳۷۳: ۹۳، ۹۴؛ احمد جام، ۱۳۸۷ الف: ۳۲، ۳۳).

- احمد جام هم‌چون سهل بن عبدالله تستری (سراج طوسی، ۱۳۸۸: ۱۲۴)، ضمن اعتقاد به این‌که قرآن هزار تفسیر دارد، تصریح می‌کند که تفسیرهای گفته‌شده از آیات هیچ‌یک بکر و اصیل نیست (احمد جام، ۱۳۸۹: ۱۹).

- احمد جام هم‌چون مستملی بخاری (مستملی بخاری، ۱۳۷۳: ربع سوم / ۱۱۲۲) واژهٔ «ولی» را در آیهٔ «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ» (بقره: ۲۵۷) به «دوست»^۵ ترجمه کرده است (احمد جام، ۱۳۶۸ الف: ۵۹).

- احمد جام هم‌چون سراج طوسی از قول پیامبر (ص) (سراج طوسی، ۱۳۸۸: ۱۲۳) «حَبْلِ اللَّهِ» را در آیهٔ «وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا» (آل عمران: ۱۰۳) به «قرآن» تأویل کرده است (احمد جام، ۱۳۶۸ الف: ۹).

- احمد جام هم‌چون سراج طوسی و مستملی بخاری (سراج طوسی، ۱۳۸۸: ۱۲۷؛ مستملی بخاری، ۱۳۷۳: ربع سوم / ۱۰۹۴) «حیات طیبه» را در آیهٔ «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ

ذَكَرَ أَوْ أَنْتَى وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنْحْيِيَنَّهُ حَيَاةً طَيِّبَةً» (نحل: ۹۷) به «قناعت» تأویل کرده است (احمد جام، ۱۳۶۸ الف: ۱۵۱)

- در تأویل احمد جام از آیه «وَ اصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ فَإِنَّكَ بِأَعْيُنِنَا» (و در انتظار حکم پروردگارت شکیبایی کن که تو زیر نظر مایی) (طور: ۴۸) به «إَرْضَ بَقْضَاءِ رَبِّكَ» (به قضای پروردگارت راضی باش) (احمد جام، ۱۳۶۸ الف: ۱۷۸) تشابهی با تأویل همین آیه در شرح تعرّف دیده می‌شود: مصطفی را گفت: «شکیبایی کن با هرچه با تو کنند. آن مبین که ایشان با تو چه کردند، آن بین که من می‌کنم و می‌بینم و غایب نیم» (مستملی بخاری، ۱۳۷۳: ربع سوم / ۱۲۶۴).

- احمد جام هم چون هجویری، که گفت: «و چون خداوند، جلّ جلاله، ذکر عاصیان کرد به توبه فرمود و گفت: «وَ تَوْبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعاً» (هجویری، ۱۳۸۹: ۱۱۷)، «مؤمنون» را در آیه «وَ تَوْبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعاً أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ» (نور: ۳۱) به «گناهکاران» تأویل کرده است (احمد جام، ۱۳۸۷ الف: ۲۷).

با تأمل در چند مورد مذکور، از نگرش تفسیری - تأویلی شیخ جام درمی‌یابیم که او، همان‌طور که خود گفته، پای‌بند سنت تفسیری مفسران صدر اسلام و مشایخ سلف، از جمله ابن عباس، بوده است و این تشابهات، ضمن این‌که نشان‌دهنده آشنایی شیخ با میراث تفسیری مفسران و عارفان پیشین است، می‌تواند بیان‌گر اجتناب او از تفسیر به رأی یا آنچه از دید صوفیه «تأویل عقلی» نامیده می‌شود باشد.

۲.۴ تشابهات عرفانی و صوفیانه

به جز تشابهات تفسیری - تأویلی شیخ جام با سنت تفسیری پیش از خود، آنچه بیش‌تر آشنایی او را با میراث عرفانی پیشین و در نتیجه امی نبودن وی را ثابت می‌کند تشابهات عرفانی و صوفیانه آثار شیخ جام با نوشته‌های مشایخ متقدم است؛ در این بخش از مقاله به مهم‌ترین این تشابهات اشاره می‌کنیم؛ با این توضیح که هرچند ممکن است در برخی از این تشابهات مسئله «توارد» به ذهن خطور کند، بسامد بالای این تشابهات و تأثرات و نوع تأثیرپذیری شائبه توارد را از ذهن می‌زداید.

۱.۲.۴ توبه

- احمد جام هم چون ابویعقوب سوسی و بسیاری دیگر از مشایخ صوفیه، که «توبه» را نخستین مقام از مقامات منقطعان از دنیا می‌دانند (سراج طوسی، ۱۳۸۸: ۹۸)، اهمیت خاصی

۱۳۰ شباهت‌های عرفانی آثار احمد جام با شش اثر عرفانی پیش از خود ...

برای توبه در سلوک قائل است. از این رو، توبه را بر همگان، و در هر مقام و مرتبه، فرض و واجب می‌داند و معتقد است که هر کس توبه نکند بر خویشتن ظلم کرده است^۶ (احمد جام، ۱۳۶۸ الف: ۱۳، ۴۳).

- احمد جام هم‌چون قشیری به نقل از انس بن مالک (عثمانی، ۱۳۷۴: ۱۳۶) و هجویری به نقل از پیامبر (ص) (هجویری، ۱۳۸۹: ۴۱۹) «جوان تائب» را عزیزترین و گرامی‌ترین مخلوق نزد خداوند برمی‌شمرد (احمد جام، ۱۳۷۳: ۹۹).

- این‌که احمد جام تصریح می‌کند که گاه عارفان و مؤمنان و مخلصان نیز دچار غفلت می‌شوند و باید توبه کنند (احمد جام، ۱۳۸۷ الف: ۵۹)، سخن ذوالنون را به یاد می‌آورد: «عوام باید از گناهان توبه کنند و خواص از غفلت» (سراج طوسی، ۱۳۸۸: ۹۸).

- احمد جام هم‌چون ابوحنیفه نیشابوری، که معتقد بود «بنده را از توبه هیچ چیز نیست» (عثمانی، ۱۳۷۴: ۱۴۴)، توبه را لطف و کشش خداوند می‌داند که نصیب هر کس نمی‌شود و نور آن در سینه هر گناهکاری نمی‌تابد (احمد جام، ۱۳۶۸ الف: ۴۹).

۲.۲.۴ زهد

- احمد جام هم‌چون اغلب مشایخ پیشین (سراج طوسی، ۱۳۸۸: ۱۰۰؛ مکی، ۱۹۹۵: ۴۸۷/۱، ۵۱۵؛ مستملی بخاری، ۱۳۷۳: ربع سوم/ ۱۲۱۹) زهد را بنیاد کردارهای نیک و مراتب والا می‌داند و تصریح می‌کند که: «اصل همه خیرات و طاعات و کرامت و صفاوت و علم نافع و حکمت و سعادت در زهد دنیا بسته است» (احمد جام، ۱۳۷۳: ۱۸۰).

- احمد جام در تعریف خویش از زهد، که آن را «سردی و ناامیدی زاهد از دنیا» می‌داند (احمد جام، ۱۳۶۸ الف: ۱۴۳)، به احتمال، از این سخن مکی متأثر است که گفت: «وَضِدُّ الزُّهْدِ الرَّغْبَةُ» (مکی، ۱۹۹۵: ۴۸۷/۱).

- احمد جام در این سخن خویش از قول پیامبر (ص)، که زهد در دنیا دوستی خداوند را در پی دارد (احمد جام، ۱۳۷۳: ۱۸۰)، از مکی متأثر است که او نیز از قول پیامبر (ص) نقل می‌کند: «أَزْهَدُ فِي الدُّنْيَا يَحِبُّكَ اللهُ تَعَالَى» (مکی، ۱۹۹۵: ۴۹۴/۱).

- احمد جام هم‌چون سراج طوسی و مکی و قشیری (سراج طوسی، ۱۳۸۸: ۱۰۰؛ مکی، ۱۹۹۵: ۴۸۷/۱، ۵۲۷، ۵۳۳؛ عثمانی، ۱۳۷۴: ۱۸۰) برای زهد و زاهدان سه مرتبه ذکر می‌کند: الف) زهد در حرام، ب) زهد در شبهت، ج) زهد در حلال (احمد جام، ۱۳۶۸ الف: ۱۴۳).

- احمد جام در این گفته خویش، که زاهد حقیقی کسی است که اگر به او خبر دهند که همه نعم دنیا به کافری دادند، او از این خبر شاد گردد نه اندوهگین (همان: ۱۴۸)، از این

سخن کلابادی متأثر است که از قول امام علی (ع) نقل می‌کند: «زهد [زاهد] آن است که باک ندارد دنیا را هر که خورد اگر مؤمن باشد و اگر کافر» (کلابادی، ۱۳۷۱: ۳۷۸؛ مستملی بخاری، ۱۳۷۳: ربع سوم / ۱۲۲۱).

۳.۲.۴ فقر

- احمد جام هم‌چون مکی، که صفت «فقر» را مقدم بر اوصاف اولیای الهی می‌داند (مکی، ۱۹۹۵: ۳۷۲ / ۲)، و هجویری، که تصریح می‌کند: «بدان که درویشی را اندر راه خداوند مرتبتی عظیم است و درویشان را خطری بزرگ» (هجویری، ۱۳۸۹: ۲۹)، تصریح می‌کند که محبوب‌ترین بندگان نزد خداوند درویشان‌اند (احمد جام، ۱۳۶۸ الف: ۱۹۳).

- احمد جام هم‌چون مکی (مکی، ۱۹۹۵: ۱ / ۴۶۸) درویشی (فقر) را پیشه و آرزوی پیامبر (ص) معرفی کرده است (احمد جام، ۱۳۶۸ الف: ۱۸۷، ۱۹۳؛ احمد جام، ۱۳۷۳: ۱۹۵).
- احمد جام هم‌چون سراج طوسی و مکی و قشیری (سراج طوسی، ۱۳۸۸: ۲۵۹؛ مکی، ۱۹۹۵: ۲ / ۳۷۲؛ عثمانی، ۱۳۷۴: ۴۵۲) از قول پیامبر (ص) نقل می‌کند که درویشان پانصد سال پیش از توان‌گران وارد بهشت می‌شوند (احمد جام، ۱۳۶۸ الف: ۱۳۷، ۱۹۴).

۴.۲.۴ صبر

- احمد جام هم‌چون سفیان ثوری، که معتقد بود «برترین اعمال صبر بر بلا است» (مکی، ۱۹۹۵: ۱ / ۳۹۷)، صبر را با بلا و مصیبت مرتبط می‌داند و ذکر می‌کند که سختی‌ها و مصائب نشانه آن است که خداوند بنده‌اش را دوست دارد؛ همان طوری که در داستان ایوب (ع) اتفاق افتاد (احمد جام، ۱۳۶۸ الف: ۱۸۳، ۱۸۴).

- احمد جام هم‌چون ابن سالم و مکی (سراج طوسی، ۱۳۸۸: ۱۰۳؛ مکی، ۱۹۹۵: ۱ / ۳۹۴، ۳۹۵) اقسام و مراتبی برای صبر و صابر برمی‌شمرد. وی قائل به هفت نوع صبر است: الف) صبر بر ادای فرایض؛ ب) صبر بر گناهان؛ ج) صبر بر رنج و مصیبت؛ د) صبر بر معصیت؛ ه) صبر بر هوی و شهوت؛ و) صبر بر بلا؛ ز) صبر بر بلایی که در ازل مقرر شده و اندکی هم کم و زیاد نخواهد شد (احمد جام، ۱۳۶۸ الف: ۱۸۲، ۱۸۳).

- این‌که شیخ جام سخت‌ترین صبر را «صبر بر نعمت و عافیت» می‌داند (همان: ۱۸۵)، از این سخن سهل‌تستری متأثر است که: «صبر بر عافیت و تن‌درستی [نعمت] سخت‌تر است از صبر بر بلا و مصیبت» (مکی، ۱۹۹۵: ۱ / ۳۹۸).

۵.۲.۴ توکل

- احمد جام در این سخن خویش، که توکل را بر همه مؤمنان واجب و ایمان حقیقی را در

۱۳۲ شباهت‌های عرفانی آثار احمد جام با شش اثر عرفانی پیش از خود ...

گرو توکل می‌داند (احمد جام، ۱۳۶۸ الف: ۱۶۲؛ احمد جام، ۱۳۸۷ ب: ۳۱)، از گفتهٔ سراج متأثر است که توکل را مقرون ایمان دانسته است (سراج طوسی، ۱۳۸۸: ۱۰۴).

- تعبیر شیخ جام از این‌که توکل «پل یقین» است (احمد جام، ۱۳۶۸ الف: ۱۶۱) تعریف ابویعقوب سوسی از «توکل خاص و عام» را به ذهن تداعی می‌کند که: شخص اسباب را ترک کرده و بر خداوند توکل ورزیده و به واسطهٔ توکل خویش به «یقین» رسیده است (مکی، ۱۹۹۵: ۳۶/۲).

- احمد جام هم‌چون بسیاری از مشایخ پیشین، از جمله قشیری، که به نقل از استاد ابوعلی «تفویض» را درجهٔ نهایی توکل و «رضا» دادن به حکم حق می‌دانند (عثمانی، ۱۳۷۴: ۲۵۰)، معتقد است که مرحلهٔ نهایی توکل، یعنی «تفویض»، آن است که بنده کار خویش با خدا گذارد و چون کارها به خداوند وا گذاشت، هرچه از جانب خداوند به او برسد، از خوردنی و پوشیدنی و از شادی و اندوه و از نعمت و شدت، باید به همه رضا دهد (احمد جام، ۱۳۶۸ الف: ۱۶۷).

۶.۲.۴ رضا

- احمد جام در این سخن خویش، که رضا به قضا «پایهٔ زورین و مقام مهین» است (همان: ۱۷۵)، از این گفتهٔ مکی متأثر است که: «رضا برترین مقامات یقین به خداوند است» (مکی، ۱۹۹۵: ۷۶/۲).

- این‌که احمد جام رضا دادن به قضای خداوند را واجب می‌داند (احمد جام، ۱۳۶۸ الف: ۱۷۸)، از این سخن قشیری تأثیر پذیرفته است که گفت: «بدان که بر بنده واجب است رضا دادن به قضا که امر کرده‌اند به رضا بدو» (عثمانی، ۱۳۷۴: ۲۹۶).

- عقیدهٔ احمد جام مبنی بر این‌که «رضا» شکوفهٔ درخت ایمان است (احمد جام، ۱۳۶۸ الف: ۱۶۴) می‌تواند ریشه در گفتهٔ مستملی بخاری داشته باشد. وی رضا به قضا را محصول «ایمان درست» می‌داند و تصریح می‌کند که وقتی ایمان کسی کامل باشد، هر آنچه خداوند برای او، از نیکی و بدی، حکم کند از صمیم قلب می‌پذیرد، زیرا اطمینان دارد که خداوند از او عالم‌تر است و صلاح ایمان او را در آن امر محبوب یا مکروه قرار داده است (مستملی بخاری، ۱۳۷۳: ربع سوم/۱۳۱۳).

۷.۲.۴ محبت

- سخن احمد جام مبنی بر اشتقاق «محبت» از «حُب» (احمد جام، ۱۳۸۹: ۶۲) می‌تواند برگرفته از تعریف هجویری باشد: «محبت را حُب نام کردند به اسم محل

آن، که قرارش اندر حُبّه دل است و عرب نام کنند چیزی را به اسم موضع آن» (هجویری، ۱۳۸۹: ۴۴۸).

- احمد جام «محبت» را هم چون دانه‌ای می‌داند که کسی در زمین افکند و هیچ کس از آن خبر نداشته باشد تا وقتی که زمان روییدن آن دانه باشد، ناگهان چشم‌ها بدان افتد و مردم بدانند که در زیر زمین چیزی بوده است (احمد جام، ۱۳۶۸ ب: ۵۴). این تمثیل شیخ کاملاً به سخن قشیری و هجویری شباهت دارد که «محبت» را مأخوذ از «حِبّه» می‌دانند؛ یعنی تخم‌هایی که در صحرا بر زمین افتد: «و گویند که حُبّ گرفته‌اند از حِبّه به کسر الحاء و آن تخمی بود که در صحرا روید. حُبّ را بدین سبب حُبّ خوانند که او تخم حیات است و هم‌چنان که این حِبّ تخم نبات است»^۷ (عثمانی، ۱۳۷۴: ۵۵۸؛ هجویری، ۱۳۸۹: ۴۴۶).

- احمد جام هم چون مستملی بخاری و قشیری (مستملی بخاری، ۱۳۷۳: ربع چهارم/ ۱۴۱۱؛ عثمانی، ۱۳۷۴: ۵۶۰) به مفهوم «موافقت» در محبت اشاره می‌کند و نشانه دوستی خداوند را آن می‌داند که هرچه دوست دوست می‌دارد عاشق نیز دوست بدارد و هرچه او دشمن می‌دارد او نیز دشمن بدارد (احمد جام، ۱۳۸۷ الف: ۱۳۲).

۸.۲.۴ خوف و رجا

- احمد جام هم چون اولویت‌بندی اغلب مشایخ صوفیه در تصنیف‌های خود (سراج طوسی، کلابادی، و قشیری) معتقد است که نخست قدم خوف باید نهاد، سپس، قدم رجا بر باید گرفت (احمد جام، ۱۳۶۸ الف: ۳۱۳).

- احمد جام مانند برخی از مشایخ صوفیه هم چون سهل تستری، ابوسلیمان دارانی و یحیی بن معاذ رازی، که به توأمان بودن خوف و رجا معتقد بوده‌اند (کلابادی، ۱۳۷۱: ۳۸۶؛ هجویری، ۱۳۸۹: ۱۷۱، ۱۷۲، ۱۸۷)، خوف و رجا را چون دو بال مرغ یا دو پای رونده می‌داند که «مرغ به یک بال نتواند پرید و رونده به یک پای نتواند رفت» (احمد جام، ۱۳۸۷ الف: ۴۹).

- احمد جام هم چون ابوسلیمان دارانی، که معتقد است غلبه یکی از دو قطب خوف و رجا سبب «بطلان توحید و شوریده شدن وقت» می‌شود (هجویری، ۱۳۸۹: ۱۷۱، ۱۷۲)، معتقد است که بنده نباید ناامید شود، زیرا نومیدی از رحمت خداوند کفر بار می‌آورد و نباید در امید چندان ایمن باشد، زیرا ایمن بودن از عذاب خداوند ثمره‌اش زیان‌کاری است (احمد جام، ۱۳۶۸ الف: ۳۱۳).

- احمد جام در این عقیده‌اش، که اگر مؤمن موخّد می‌خواهد در زمره اولیای خداوند

باشد، باید هر دو بال خوف و رجا را کنار بگذارد و همّت بلند دارد و به مردار دنیا طمع نکند (احمد جام، ۱۳۸۹: ۱۸۶، ۱۸۷)، متأثر از عقیده جنید در این باره است که وی «ولی» را کسی می‌داند که نه خوف با او باشد نه رجا، زیرا «خوف» ترس از کراهیت و بلایی است که در آینده اتفاق خواهد افتاد؛ در حالی که ولی (عارف) «ابن الوقت» است، و «رجا» هم امید به محبوب یا دفع مکروه در آینده است که باز با صفت ابن الوقت بودن ولی در تناقض است (هجویری، ۱۳۸۹: ۳۲۴، ۳۲۵). این عقیده جنید و، بالطبع، احمد جام درباره مفهوم خوف و رجا در طریق صوفیه، ضمن این‌که نادر است و درخور تأمل، می‌تواند اشاره‌ای باشد به این نکته که ولی یا عارف کامل می‌تواند گاه در ورای عالم خوف و رجا سیر کند و مثل زاهد متعبد نیست که از عاقبت کار در بیم و امید به سر برد. عارف، برخلاف زاهد، که درباره پایان کار پیوسته در خوف و رجاست، چون از «سابقه» حکم ازلی ادراک قبلی دارد، همین وقوف بر سابقه خوف و رجای وی را از بین می‌برد (برای اطلاع بیشتر ← زرین‌کوب، ۱۳۶۶: ۲ / ۶۸۱).

۹.۲.۴ ایمان

– احمد جام هم‌چون هجویری (هجویری، ۱۳۸۹: ۴۲۴) ایمان بنده را نتیجه عطای خداوند و نوری از هدایت هادی می‌داند که بی هدایت خداوند هم‌چون ایمان منافقان می‌شود (احمد جام، ۱۳۸۷ الف: ۱۸).

– احمد جام هم‌چون ابراهیم ادهم و شقیق بلخی و ابوسلیمان دارانی و حارث محاسبی و ذوالنون مصری و بایزید بسطامی و سهل تستری و جنید بغدادی، که ایمان را فقط «قول و تصدیق» می‌دانند و فرع آن را عمل به فرایض تلقی می‌کنند (هجویری، ۱۳۸۹: ۴۲۰)، اقرار زبانی را برای مؤمن بودن کافی می‌داند و تصریح می‌کند:

چنان باید که جمله گویندگان لا اله الا الله، مُحَمَّدًا رسول الله را مؤمن گویی و مؤمن خوانی و مؤمن دانی و به گناه کبیره رقم کفر و نفاق بر ایشان نکشی و شک در ایمان خویش و آن ایشان نیاری (احمد جام، ۱۳۶۸ الف: ۲۹، ۲۴۷؛ احمد جام، ۱۳۸۷ الف: ۲۲، ۲۷).

۱۰.۲.۴ تقوا

احمد جام در تقسیم‌بندی خود از تقوا، یعنی «تقوای از کفر، تقوای از فساد، تقوای از حرام، و تقوای از شبهت» (احمد جام، ۱۳۶۸ الف: ۱۵۷، ۱۵۸)، از قشیری متأثر است که، ضمن تعریف تقوا به «پرهیز»، آن را به انواع «پرهیز از شرک، پرهیز از معصیت‌ها، پرهیز از شبهه‌ها، و پرهیز از فضول» دسته‌بندی کرده است (عثمانی، ۱۳۷۴: ۱۶۰، ۱۶۱).

۱۱.۲.۴ شکر

احمد جام در تقسیم‌بندی خود از شاکران به «شاکر و شکور و شکار» (احمد جام، ۱۳۸۷ الف: ۱۰۴) از قشیری تأثیر پذیرفته است؛ البته با دو تفاوت: یکی این که قشیری فقط از «شاکر و شکور» نام می‌برد و اشاره‌ای به صفت «شکار» نکرده است؛ تفاوت دوم در تعریف و مصداق واژه «شکور» است. قشیری «شاکر» را کسی می‌داند که به «موجود» و بر «عطا» شکر کند و «شکور» هم کسی است که بر «مفقود» و بر «بلا» شکر کند (عثمانی، ۱۳۷۴: ۲۶۴)؛ در حالی که شیخ جام «شکور» را شکرگزار نعمت‌های اخروی و «شاکر» را، همانند قشیری، شکرگزار نعم دنیوی (موجود و عطا) می‌داند.

۱۲.۲.۴ هوای نفس

– احمد جام در این گفته خویشتن، که «نفس» تلاش می‌کند که هر لحظه به رنگی درآید تا آدمی را به پرستش خویش وادارد (احمد جام، ۱۳۶۸ الف: ۲۲۷)، به احتمال، از این گفته راهب مسیحی به ابراهیم خواص تأثیر پذیرفته است که:

یا ابراهیم، چند مردمان را طلبی؟ برو خود را طلب. چون یافتی، پاسبان خود باش که هر روز این هوا سیصد و شصت گونه جامه الهیت پوشد و بنده را به ضلالت دعوت کند (هجویری، ۱۳۸۹: ۳۱۳).

– شیخ جام در کاربرد ترکیب «سگ نفس» (احمد جام، ۱۳۷۳: ۱۱۱، ۱۱۲) متأثر از مشایخ متقدم از جمله هجویری است و داستانی که در کشف‌المحجوب، علاوه بر خطر و آسیب نفس در صورت غفلت از او، رواج ترکیب «سگ نفس» را میان صوفیه نشان می‌دهد:

ابراهیم خواص گوید، رَضِيَ اللهُ عَنْهُ، که وقتی شنیدم اندر روم راهبی است که هفتاد سال است تا در دیر است به حکم رهبانیت، گفتم: «ای عجب! شرط رهبانیت چهل سال بود. این مرد به چه مشرب هفتاد سال بر آن دیر بیارامیده است؟» قصد وی کردم. چون به نزدیک وی رسیدم، دریچه‌ای باز کرد و مرا گفت: «یا ابراهیم، دانستم به چه کار آمده‌ای؟ من این‌جا به راهبی نشسته‌ام اندر این هفتاد سال؛ که من سگی دارم با هوای شوریده. اندر این‌جا نشسته‌ام سگ‌وانی می‌کنم و شرّ وی از خلق بازمی‌دارم و آلا من نه اینم (هجویری، ۱۳۸۹: ۳۱۲، ۳۱۳).

دوازده مورد مذکور برجسته‌ترین و بارزترین موارد تشابه و تأثر شیخ جام بود از آنچه در عمده‌ترین کتب تصوف و تصنیف‌های عرفانی پیش از او آمده است. این اثرپذیری احمد جام از مفاهیم و موضوعات کتب متقدم عرفانی ابطال نظریه کسانی است که وی را «امی» نامیده و پنداشته‌اند که هرچه او گفته از الهام و واردات غیبی سرچشمه گرفته است.

جدول بسامد تشابهات تفسیری - عرفانی احمد جام از شش اثر پیش از خود به شرح

ذیل است:

بسامد تأثیرپذیری	نوع تأثیرپذیری (مستقیم / غیر مستقیم)	نام اثر	
۶	۴ مورد مستقیم ۲ مورد غیر مستقیم	اللمع	الف) تشابهات تأویلی و تفسیری
۳	۳ مورد مستقیم	شرح تعرّف	
۳	۳ مورد مستقیم	کشف المحجوب	
۱	۱ مورد مستقیم	ترجمه رساله قشیریه	
۰	موردی یافت نشد	قوت القلوب و تعرّف	
۱۲	۹ مورد مستقیم ۳ مورد غیر مستقیم	قوت القلوب	ب) تشابهات عرفانی و صوفیانه
۱۱	۸ مورد مستقیم ۳ مورد غیر مستقیم	ترجمه رساله قشیریه	
۱۱	۵ مورد مستقیم ۶ مورد غیر مستقیم	کشف المحجوب	
۸	۴ مورد مستقیم ۴ مورد غیر مستقیم	اللمع	
۳	۳ مورد مستقیم ۰ غیر مستقیم	شرح تعرّف	
۳	۲ مورد مستقیم ۱ مورد غیر مستقیم	تعرّف	
۱۴ مورد	-----	اللمع	
۱۴ مورد	-----	کشف المحجوب	
۱۲ مورد	-----	قوت القلوب	
۱۲ مورد	-----	ترجمه رساله قشیریه	
۶ مورد	-----	شرح تعرّف	
۳ مورد	-----	تعرّف	

۵. تحلیل جدول

طبق این آمار و بسامدها، احمد جام در بخش تشابهات تفسیری و تأویلی تأثیر بیش‌تری از *اللمع سراج طوسی* پذیرفته و در بخش تشابهات عرفانی و صوفیانه سخنان و اندیشه‌های ابوطالب مکی در *قوت القلوب* تأثیر بیش‌تری بر وی نهاده است و در مجموع تشابهات تفسیری و عرفانی هرچند بسامد تأثیرگذاری *اللمع* و *کشف المحجوب* مساوی است (هر یک ۱۴ مورد)، با توجه به این‌که شش مورد از موارد یازده‌گانه تشابهات عرفانی *کشف المحجوب* غیرمستقیم است، *اللمع* بیش‌ترین سهم را به خود اختصاص داده است.

با توجه به جدول و آمار فوق و نقش پُررنگ دو اثر عرفانی *اللمع* و *کشف المحجوب*، دو نتیجه از تأثیرپذیری‌های شیخ جام از آثار پیشینیان به دست می‌آید:

- یکی این‌که، با توجه به نقش و نمود اندیشه‌های *سراج طوسی* در آثار احمد جام، مشایخ تصوف مکتب خراسان، که شیخ جام هم یکی از آنهاست، در بیان مفاهیم اساسی عرفان در بسیاری از موارد با یک‌دیگر اشتراک عقیده و بیان دارند و این هم‌رأی بودن حتی گاه سبب شده که آن‌ها به آیات، احادیث، سخنان مشایخ و تعبیرات مشترک و یک‌سانی در اثبات یک موضوع اشاره کنند.

- دومین نتیجه و برداشت این است که احمد جام در منابع اولیه و متقدم‌تر عرفانی بیش‌تر غور و تعمق کرده است؛ منابعی از نوع *اللمع* و *قوت القلوب*، که از کهن‌ترین و اصیل‌ترین منابع تصوف به لحاظ تاریخی به شمار می‌روند. این تأثیرپذیری شیخ جام از چنین منابع کهن و باسابقه‌ای شاید، به زعم خود او، نشان‌دهنده اصیل‌تر بودن مطالب و گفته‌های مندرج در این کتب باشد و این‌که آب را باید همیشه از سرچشمه برداشت. اگر، در بخش تشابهات عرفانی، *کشف المحجوب* با یازده مورد تأثیرگذاری رتبه سوم را کسب کرده است، باید توجه کرد که شش مورد از یازده مورد مذکور نقل قول غیرمستقیم و استفاده ثانوی از این کتاب، یعنی صرفاً نقل سخنان مشایخ و صوفیه متقدم، است و نه نقل مستقیم سخنان و اندیشه‌های شخص هجویری؛ و این نکته دقیقاً متأخر بودن کتابی چون *کشف المحجوب* و اصالت کم‌تر آن را نسبت به *اللمع* و *قوت القلوب*، حداقل نزد احمد جام، به اثبات می‌رساند. البته، به رغم همه تشابهات و بسامدهای ذکرشده، باید توجه کرد که احمد جام نه‌تنها در همه سخنان و آثار خویش متأثر و ملهم از مشایخ متقدم نیست، بلکه گاه تفاوت‌ها و تمایزهایی نیز در نوع نگرش عرفانی او با صوفیان پیشین دیده می‌شود؛ تفاوت‌هایی که گاه از مرز تفاوت و اختلاف نظر می‌گذرد و به خلق دیدگاه و نظریه‌ای

جدید در تصوف می‌انجامد. مثلاً، احمد جام، به رغم نظر شبلی، که زهد را نوعی غفلت می‌داند (سراج طوسی، ۱۳۸۸: ۱۰۱)، معتقد است که زهد کاری بزرگ و سخت ممدوح است و هم‌چنان که دوستی دنیا به‌غایت مذموم است، زهد نیز به‌غایت ممدوح است (احمد جام، ۱۳۷۳: ۱۷۴). یا این‌که وی، برخلاف بسیاری از مشایخ پیشین، مثل سراج طوسی، مکی، کلابادی، مستملی بخاری، قشیری، و هجویری، که به تضاد و تعارض میان «عقل و عشق» قائل بوده‌اند، نه‌تنها جمع بین این دو مقوله را محال نمی‌داند، بلکه تصریح می‌کند که «هر که را با عقل تمام عشق باشد او آن مرد باشد که در میان اولیای خدای، عزّ و جلّ، قطب او باشد؛ آن مرد هم‌چنین ممکن نبود که یک نفس بی خدای باشد، عزّ و جلّ» (احمد جام، ۱۳۶۸ الف: ۲۱۵).

اما، گاه اندیشه‌های شیخ جام کاملاً بدیع و بی‌سابقه است و شباهت یا اختلافی با اندیشه‌های گذشتگان ندارد. مثلاً، بحث وی دربارهٔ مقام «استقامت طاعت» و این‌که این مقام بر اثر اخلاص و صفاوت و حرمت و شفقت و احترام به خلق و پاک داشتن دل حاصل می‌شود (احمد جام، ۱۳۷۳: ۱۳۳) بدیع است و فقط قشیری در باب بیست‌وهشتم از کتاب خویش نکاتی دربارهٔ «استقامت» آورده و دربارهٔ مقام «استقامت طاعت» و «مستقیم طاعت» بحثی نکرده است. یا این‌که وی در تقسیم‌بندی‌ای بدیع و بی‌سابقه «توکل» را به سه درجهٔ «توکل تجربتی» (متوکلانی که توکل آن‌ها اکتسابی و تجربی است)، «توکل ضرورتی» (متوکلانی که توکل آن‌ها ضرورت است ولی یقین دل ندارند)، و «توکل حقیقتی» (متوکلانی که مُعطی و مانع و قسام را حق می‌دانند و معتقدند که عطا و منع و قسمت چنان است که می‌بایست) تقسیم کرده و به توصیف هر یک از این درجات پرداخته است (احمد جام، ۱۳۶۸ الف: ۱۶۱، ۱۶۲).

این تفاوت‌ها و گاه نگرش‌های تازه و بدیع شیخ جام به برخی از مفاهیم عرفانی اولاً بیان‌گر این است که هر عارفی، از جمله شیخ جام، دستگاه فکری و عرفانی خاص خود و متفاوت با دیگر عارفان دارد؛ ثانیاً، نگرش‌های جدید به معنای مخالفت مشایخ صوفیه و برناتفتن گفته‌های یک‌دیگر نیست، بلکه اختلاف احوال و اوقات و تفاوت تجربه‌های عرفانی و افق ذهنی صوفیان سبب می‌شود که ایشان به فهم‌ها و تفسیرها و تأویل‌های متفاوت با دیگران دست یابند.

۶. نتیجه‌گیری

از آنچه گفته شد، کم و بیش آشکار شد که هرچند نمی‌توان، با تمسک به نگرشی تفریطی،

منکر نقش الهامات ربّانی و واردات غیبی در خلق و تصنیف آثار مشایخ صوفیه شد، افراط و اصرار در پُررنگ نشان دادن نقش «الهام» در آثار صوفیه خطاست. نگرش افراطی الهام سبب می‌شود که عارف شخصی امّی و بی‌سواد پنداشته شود که هرچه می‌گوید تأثیر و تأثر از الهامات ربّانی باشد؛ چنان‌که برخی از مقامات‌نویسان درباره‌ی احمد جام چنین عقیده‌ای دارند. بی‌شک، محقق متأمل در آثار شیخ جام با تجزیه و تحلیل اندیشه‌ها و افکار عرفانی او درمی‌یابد که اولاً وی امّی و بی‌سواد و جاهل نبوده است؛ ثانیاً، تأثیر الهام و وحی دل در آثار او چنان نبوده که سطر به سطر نوشته‌هایش در پرتو آن خلق شده باشد؛ ثالثاً، شیخ جام، به گواهی آثار و تشابهات فراوان «تفسیری، تأویلی، و عرفانی» آن‌ها با نوشته‌های مشایخ متقدم، کاملاً با میراث عرفانی پیش از خود آشنایی داشته و به‌موقع از این میراث گران‌بها بهره برده است. تشابهات آثار احمد جام با مشایخ پیشین، که در این مطالعه به‌تفصیل به آن پرداختیم، خود، بیان‌گر غور و تعمق وی در میراث عرفانی پیشین، به‌ویژه امّهات کتب عرفانی و مکتب تصوف خراسان، است.

پی‌نوشت‌ها

۱. در معارف بهاء ولد بارها به ترکیب «الهام دادن» خداوند برمی‌خوریم. از باب نمونه ← بهاء ولد، ۱۳۵۲ الف: ۱/ ۱۳۸، ۳۶۰؛ بهاء ولد، ۱۳۵۲ ب: ۲/ ۸۵
۲. هم‌چنین ← احمد جام، ۱۳۶۸ الف: ۷؛ احمد جام، ۱۳۸۷ الف: ۵؛ احمد جام، ۱۳۸۷ ب: ۱، ۲، ۳، ۱۳۰، ۱۵۵.
۳. امّی به کسی گفته می‌شود که خواندن و نوشتن، به‌ویژه نوشتن، نمی‌داند. برخی گفته‌اند که «امّی» منسوب به کلمه «ام» است، یعنی ناتوانی کسی از نوشتن، بدان گونه که گویی هم‌اکنون از مادر زاده شده است (حاج سیدجوادی و دیگران، ۱۳۷۲: ۲/ ۵۱۳).
۴. از قدمای زهاد و یکی از بزرگان مذهب کرامیه (به نقل از شفیعی کدکنی، ۱۳۷۳-۱۳۷۴: ۴۰).
۵. آیا می‌توان گفت این‌که احمد جام در آیه مذکور «ولی» را به «دوست» ترجمه کرده و سپس در چند پاراگراف بعدی به برشمردن صفات «دوستان» خداوند پرداخته به مفهوم کرامی «دوست» توجه کرده است؟ این حدس وقتی بیش‌تر تقویت می‌شود که بدانیم شیخ جام شیفته برخی از بزرگان کرامی بوده و سخنانی از آن‌ها در آثار خود نقل کرده است؛ بزرگانی هم‌چون محمد بن کرام که همگان را «یا دوست» خطاب می‌کرده است (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۶: ۴۴۶).
۶. تأکید فراوان احمد جام بر توبه و ارج و اهمیت بسیاری که وی برای آن قائل است موجب شد که شیخ چند کتاب در زمینه توبه و فضیلت آن تألیف کند؛ از جمله *انس‌التائبین*، *روضه‌المذنبین*، و *مفتاح النجات*. به جز کتاب‌های فوق، شیخ جام در دو کتاب دیگر خویش،

سراج السائرین و كنوز الحکمه، نیز، به مناسبت، از موضوع توبه سخن به میان آورده است؛ از جمله در باب ششم سراج السائرین با عنوان «در فرق میان تائب و تارك گناه».

۷. در زبان عربی، هم واژه «حَبَّه» به معنای «بذر گیاهان» (بُذُور العُشْب) است و جمع آن «حبوب» است و هم واژه «حَبَّه». واحد «حَبَّه» «حَب» (دانه) است و صاحب معجم الوسيط در تعریف آن می‌گوید: «الحَب: مَا يَكُونُ فِي السُّنْبُلِ وَ الْاَكْمَامِ كَالْقَمْحِ وَ الشَّعِيرِ» (دانه: آنچه در سنبل و پوسته شکوفه‌ها موجود است؛ هم‌چون گندم و جو) (برای اطلاع بیشتر تر ← ابراهیم مصطفی و دیگران، ۱۴۲۶: ۱۵۱).

منابع

- قرآن کریم (۱۳۷۵). ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی، تهران: جامی؛ نیلوفر.
- ابراهیم مصطفی و دیگران (۱۴۲۶ ق). المعجم الوسيط، تهران: ناصر خسرو.
- ابوالمکارم جامی (۱۳۳۵). خلاصه المقامات، لاهور: کاشی رام پریس.
- احمد جام (۱۳۶۸ الف). انس التائبین، تصحیح علی فاضل، تهران: توس.
- احمد جام (۱۳۶۸ ب). منتخب سراج السائرین، تصحیح علی فاضل، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.
- احمد جام (۱۳۷۳). مفتاح النجات، با مقدمه و تصحیح علی فاضل، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- احمد جام (۱۳۸۷ الف). روضة المذنبین و جنة المشتاقین، تصحیح علی فاضل، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- احمد جام (۱۳۸۷ ب). كنوز الحکمه، تصحیح علی فاضل، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- احمد جام (۱۳۸۹). بحار الحقیقه، تصحیح حسن نصیری جامی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- افلاکی، شمس‌الدین احمد (۱۳۷۵). مناقب العارفين، به کوشش تحسین یازجی، ۲ ج، تهران: دنیای کتاب.
- امیری فیروزکوهی، سیدکریم (۱۳۱۵). «شیخ‌الاسلام احمد جام»، مجله ارمغان، س ۱۷، ش ۱۰.
- برتلس، یوگنی ادوارد ویچ (۱۳۵۶). تصوف و ادبیات تصوف، ترجمه سیروس ایزدی، تهران: امیرکبیر.
- بهاء ولد (۱۳۵۲ الف). معارف، تصحیح بدیع‌الزمان فروزانفر، تهران: کتابخانه طهوری.
- بهاء ولد (۱۳۵۲ ب). معارف، تصحیح بدیع‌الزمان فروزانفر، تهران: کتابخانه طهوری.
- تهانوی، محمدعلی (۱۹۹۶). کشف اصطلاحات الفنون و العلوم، به کوشش رفیق العجم، بیروت: مکتبه لبنان.
- جامی، نورالدین عبدالرحمن (۱۳۷۵). نفحات الانس، با مقدمه، تصحیح و تعلیقات محمود عابدی، تهران: اطلاعات.
- حاج سیدجوادی، احمد صدر و دیگران (۱۳۷۲). دایرةالمعارف تشیع، تهران: سازمان دایرةالمعارف تشیع.
- دانش‌پژوه، محمدتقی (۱۳۴۶). «دربارۀ شیخ جام و آثار او»، راهنمای کتاب، س ۱۰، ش ۴.
- زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۶۶). سرنی، ج ۱ و ۲، تهران: علمی.

- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۷۶). *جست‌وجو در تصوف ایران*، تهران: امیرکبیر.
- سجادی، سیدجعفر (۱۳۷۸). *فرهنگ اصطلاحات و تعبیرات عرفانی*، تهران: کتاب‌خانه طهوری.
- سراج طوسی، ابونصر (۱۳۸۸). *اللمع فی التصوف*، با تصحیح و تحشیه رینولد آلن نیکلسون، ترجمه مهدی محبتی، تهران: اساطیر.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۷۳-۱۳۷۴). «روابط شیخ جام با کرامیان عصر خویش»، *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تربیت معلم*، س ۲، ش ۶، ۷، و ۸.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۷۶). «نخستین تجربه‌های شعر عرفانی در زبان پارسی»، در: *درخت معرفت*، به اهتمام علی اصغر محمدخانی، تهران: سخن.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۸۳). «نقش ایدئولوژیک نسخه‌بدل‌ها»، *نامه بهارستان*، س ۵، ش ۱ و ۲.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۹۳). *درویش ستیهنده*، تهران: سخن.
- عثمانی، ابوعلی حسن بن احمد (۱۳۷۴). *ترجمه رساله قشیریه*، با تصحیحات و استدراقات بدیع‌الزمان فروزانفر، تهران: علمی و فرهنگی.
- غزالی، ابوحامد محمد (۱۳۵۲). *احیاء علوم‌الدین*، ترجمه مؤیدالدین محمد خوارزمی، به کوشش حسین خدیوچم، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- غزنوی، سدیدالدین محمد (۱۳۸۸). *مقامات ژنده‌پیل*، به اهتمام حشمت مؤید، تهران: علمی و فرهنگی.
- غلامرضایی، محمد (۱۳۸۸). *سیک‌شناسی نثرهای صوفیانه*، تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.
- کاشانی، کمال‌الدین عبدالرزاق (۱۳۷۲). *اصطلاحات الصوفیه*، ترجمه محمد خواجه‌سوی، تهران: مولی.
- کلابادی، ابوبکر محمد (۱۳۷۱). *متن و ترجمه کتاب تعریف*، به کوشش محمدجواد شریعت، تهران: اساطیر.
- مایر، فریتز (۱۳۶۰). «احمد جام»، در: *دانش‌نامه ایران و اسلام*، ج ۱۰، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- مستملی بخاری، اسماعیل بن محمد (۱۳۷۳). *شرح تعریف*، تصحیح محمد روشن، تهران: اساطیر.
- مکی، ابوطالب (۱۹۹۵). *قوت القلوب*، به کوشش سعید نسیب مکارم، ج ۱ و ۲، بیروت: دار صادر.
- هجویری، ابوالحسن علی بن عثمان (۱۳۸۹). *کشف المحجوب*، تصحیح محمود عابدی، تهران: سروش.